



دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری
پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد
رشته فلسفه و حکمت اسلامی

ارتباط قوای نفس با نفس و نفس با بدن از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا

استاد راهنما:

دکتر عباس جوارشکیان

استاد مشاور:

دکتر سید مرتضی حسینی شاهرودی

نگارش:

زهرا معیری

خرداد ۱۳۸۸

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۸	مقدمه:.....

بخش اول: مبانی و کلیات

۱۲	فصل اول: تعریف نفس.....
۱۲	تعریف عام نفس.....
۱۴	تفاوت دیدگاه صدرا و بوعلی در تعریف نفس.....
۱۵	تعریف خاص اقسام سه گانه نفس.....
۱۷	نکته پایانی در باب تعریف نفس.....
۱۸	فصل دوم: اثبات وجود نفس.....
۱۸	دلایل اثبات وجود نفس.....
۱۹	۱. برهان مبدأ آثار.....
۱۹	۲. برهان انسان معلق در فضا.....
۲۱	۲. برهان استمرار و دوام.....
۲۲	فصل سوم: نفس، جوهر است.....

۲۳	دلایل جوهریت نفس
۲۴	برهان عام شیخ بر جوهریت نفس
۲۵	برهان صدرالمتألهین بر جوهریت نفس
۲۶	فصل چهارم: نفس ناطقه مجرد است
۲۷	براهین تجرد نفس ناطقه
۲۷	۱. امتناع انطباع صور عقلی در جسم
۲۸	۲. کثرت تعقلات موجب ضعف قوه عاقله نمی گردد
۲۹	۳. علم حضوری نفس به ذات خود
۳۱	نکته ای در باب چگونگی حصول تجرد نزد صدرا
۳۲	سخن پایانی صدرا در این باب

بخش دوم: قوای نفس و ارتباط آن ها با یکدیگر

۳۴	فصل اول: تعدد قوای نفس وملاک آن
۳۴	اصطلاحات قوه و معنای مراد
۳۵	تعدد یا وحدت قوا و ملاک هر یک
۳۷	بررسی رأی شیخ در دلالت اختلاف جنسی افعال بر تعدد قوا
۳۸	ردّ استناد شیخ به قاعده «الواحد» برای اثبات تعدد قوا
۴۰	طرق معتبر اثبات تعدد قوای نفسانی از نظر صدرالمتألهین
۴۲	فصل دوم: تعریف قوای نفس
۴۲	قوای مربوط به حیثیت نباتی نفس
۴۳	۱- قوه غذایه
۴۴	۲- قوه نامیه
۴۴	۳- قوه مولده
۴۵	قوای مربوط به حیثیت حیوانی نفس

۴۵	۱- قوای مدرکه
۴۶	الف) حواس ظاهری
۴۶	- آراء در تعداد حواس ظاهری
۴۷	- تعریف حواس ظاهری
۴۹	ب) حواس باطنی
۵۰	۱. حس مشترک
۵۰	۲. قوه خیال
۵۱	۳. قوه متصرفه
۵۲	۴. قوه واهمه
۵۴	۵. حافظه
۵۴	۲- قوای محرکه
۵۵	الف) قوه باعثه
۵۵	ب) قوه فاعله
۵۵	قوای نفس ناطقه انسانی
۵۷	فصل سوم: ارتباط قوا با یکدیگر
۵۹	ارتباط عقل با وهم
۵۹	دیدگاه ابن سینا در باب انواع ادراکات
۶۱	دیدگاه صدرالمتألهین در اتحاد واهمه و عاقله
۶۲	تشبیه رابطه واهمه و عاقله به رابطه کلی طبیعی و وجود
۶۳	دلیل وحدت قوه عاقله و واهمه از نظر صدرالمتألهین
۶۵	ارتباط عقل نظری با عقل عملی
۶۵	دیدگاه ابن سینا
۶۹	دیدگاه ملاصدرا
۷۳	ارتباط عقل عملی با قوه محرک در اعمال ارادی
۷۳	دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا
۷۷	نتیجه گیری

بخش سوم: ارتباط قوای نفس با نفس

فصل اول: مادیت یا تجرد قوا.....	۷۹
تجرد و معنای آن.....	۷۹
تجرد یا مادیت قوای محرکه.....	۸۰
دلیل ملاصدرا بر تجرد قوه شوقیه.....	۸۱
تجرد یا مادیت قوای مدرکه.....	۸۱
دلایل ابن سینا بر مادیت قوای ادراک حسی.....	۸۲
نظر ملاصدرا بر تجرد قوای ادراک حسی.....	۸۴
دلایل ابن سینا بر مادیت خیال.....	۸۶
استدلال ۱- تمایز صور خیالی به لحاظ جهت.....	۸۶
استدلال ۲- تمایز صور خیالی به لحاظ مقدار.....	۸۸
استدلال ۳- تمایز صور خیالی به لحاظ کیفیت.....	۸۸
دلیل ابن سینا بر مادیت قوه وهم:.....	۸۹
نقطه اشتراک ادله سه گانه شیخ بر مادیت خیال:.....	۹۰
تغییر موضع ابن سینا.....	۹۱
دلایل ملاصدرا در اثبات تجرد خیال.....	۹۲
دلیل اول: امتناع انطباع کبیر در صغیر.....	۹۲
دلیل دوم: انطباع صور متعدد در محل واحد.....	۹۲
دلیل سوم: اجتماع ضدین در خیال.....	۹۳
فصل دوم: فاعلیت نفس و قوا در افعال انسان.....	۹۴
چگونگی فاعلیت نفس در ادراک جزئیات و کلیات از نظر ابن سینا.....	۹۴
چگونگی فاعلیت نفس در ادراک جزئیات و کلیات از نظر ملاصدرا.....	۹۶
نتیجه گیری.....	۹۹
فصل سوم: تعدد یا وحدت وجودی نفس و قوا.....	۱۰۰
رابطه علی و معلولی نفس و قوا از نظر شیخ.....	۱۰۰
دلیل شیخ بر این که نفس جامع قواست.....	۱۰۱

۱۰۳	پاسخ صدرالمتألهین بر استدلال مذکور
۱۰۴	شواهدی مبنی بر اتحاد نفس و قوا از سوی شیخ
۱۰۶	جمع بندی کلام شیخ
۱۰۶	وحدت نفس و قوا از نظر ملاصدرا
۱۰۶	چگونگی و معنای وحدت نفس با قوا (النفس فی وحدتها کل القوی)
۱۰۹	براهین صدرالمتألهین در اثبات وحدت نفس و قوا
۱۱۰	ادله مشترک
۱۱۰	برهان اول: از ناحیه معلوم
۱۱۰	یک اشکال و پاسخ آن
۱۱۱	اشکال دیگر و پاسخ آن
۱۱۲	برهان دوم: از ناحیه عالم
۱۱۲	برهان سوم: از ناحیه علم
۱۱۲	برهان چهارم: ادراک آلات جزئیة توسط نفس
۱۱۳	برهان پنجم: تقدم ادراک ذات خود بر ادراک غیر
۱۱۴	ادله مختص به بعض قوا

بخش چهارم: ارتباط نفس با بدن

۱۱۵	فصل اول: نحوه تکون نفس ناطقه (جسمانیة الحدوث یا روحانیة الحدوث بودن نفس)
۱۱۵	تبیین نظریه حدوث روحانی نفس بوسیله ابن سینا
۱۲۰	جمع بندی کلام شیخ در باب حدوث نفوس
۱۲۱	تبیین نظریه حدوث جسمانی نفس بوسیله ملاصدرا
۱۲۲	ادله ملاصدرا بر ابطال قدیم بودن نفس
۱۲۲	۱. اگر نفس قدیم باشد، نیاز به آلات ندارد
۱۲۲	۲. استحاله عروض غریب بر جوهر مجرد
۱۲۳	اشکالات ملاصدرا بر روحانیة الحدوث بودن نفس
۱۲۴	بیان وجه محذوریت اجتماع تجرد و مادیت

۱۲۵	چگونگی تحول ماده به مجرد از نظر ملاصدرا
۱۲۹	برتری قوه نفس نسبت به سایر قوای جسم در ابتدای حدوث
۱۳۰	توجیه قدم نفس در نظر افلاطون و تفسیر منقولات شرعی در این باره
۱۳۴	فصل دوم: نوع تعلق و ترکیب نفس و بدن و امکان انفکاک نفس از بدن
۱۳۴	نوع تعلق از نظر شیخ الرئیس
۱۳۴	بررسی فرض معیت وجودی نفس و بدن
۱۳۵	بررسی فرض عدم معیت وجودی نفس و بدن
۱۳۸	نسبت نفس و بدن از نظر شیخ
۱۴۱	نوع تعلق نفس و بدن از نظر صدر المتألهین
۱۴۳	یک اشکال و پاسخ آن
۱۴۴	نوع ترکیب نفس و بدن از نظر ملاصدرا
۱۴۷	پاسخ ملاصدرا به سؤال خواجه نصیر
۱۵۰	فصل سوم: کیفیت ارتباط حیث تجردی نفس انسان با حیث مادی آن
۱۵۱	۱. وساطت روح بخاری
۱۵۴	۲. ذو مراتب دانستن حقیقت نفس
۱۵۹	فصل چهارم: کیفیت بقای نفوس بعد از بدن
۱۵۹	علت مرگ طبیعی
۱۶۲	اصطلاحات تناسخ
۱۶۳	انواع تناسخ ملکی
۱۶۳	دلایل ابطال تناسخ ملکی
۱۶۳	۱- اجتماع دو نفس در بدن واحد
۱۶۴	۲- ناهماهنگی تعداد بدن های پیشین با بدن های پسین
۱۶۶	۳- تعطیل نفس از تدبیر بدن
۱۶۷	کیفیت بقای نفس پس از بدن از نظر ابن سینا
۱۶۹	اعتراضات و اشکالات ملاصدرا بر قول ابن سینا
۱۷۱	کیفیت بقای نفس پس از بدن از نظر ملاصدرا

۱۷۱ - ارتقای نفس از وجود اخس به اشرف

۱۷۲ - تفاوت بدن دنیوی و بدن اخروی

۱۷۵ نتیجه گیری

۱۸۰ منابع و مأخذ

مقدمه:

تاریخ فکر بشر نشان می دهد که مسأله نفس از دیرباز توجه حکما و فلاسفه مختلف را به خود معطوف داشته و موجب پیدایش عقاید و آرای گوناگون درباره وجود، ماهیت، بقاء و معاد آن گردیده است. در حقیقت آدمی از آن هنگام که از اصل خویش دور مانده و قدم به عرصه وجود گذاشته است همواره بر اثر تأمل و تفکر به این نکته پی برده که در نهاد و سرشت او، گوهر اصیلی است که منشأ حرکت و حیات و فکر می باشد. حق این است که معرفت نفس و آثار آن در صدر معرفت اشیاء و موجودات قرار می گیرد، زیرا شناخت نفس و مظاهر و تجلیات آن، اساس و مایه شناخت اشیا به شمار می رود و همین مبنای معرفت به خالق و مقدمه وصول به حقیقت و کمال است؛ به عبارت دیگر، جهان بینی و جهان شناسی متکی به نفس شناسی است.

از این روست که در اسلام، چه در قرآن کریم و چه در احادیث معصومان (علیهم السلام)، تأکید فراوان بر رجوع به خویش و شناخت نفس شده است تا آنجا که معرفت نفس، قرین معرفت رب بلکه عین آن شمرده شده است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»

شیخ الرئیس می نویسد:

ایضاً فان معرفه النفس مرقاه معرفه الرب تعالی كما اشار الیه قائل الحق بقوله «من عرف نفسه فقد عرف ربه»...¹

در این میان، بحث قوای نفس و فصول و فروع آن از مفصل ترین مباحث نفس به شمار می رود، به نحوی که بیش از نیمی از حجم بحث نفس در هریک از کتب فلسفی را به خود اختصاص داده و از لحاظ محتوا نیز محل طرح بسیاری از مسائل اساسی فلسفه قرار گرفته است و در این میان جایگاه ویژه مبحث «رابطه نفس و قوا» انکارناپذیر است و موضع گیری در قبال آن، بر نحوه موضع گیری در اغلب عناوین دیگر سایه افکنده است. همچنین مسأله نفس و بدن از اساسی ترین مسائل فلسفی در علم النفس قدیم بوده که در فلسفه معاصر، با عنوان معضله «ذهن و جسم» شناخته می شود و این موضوع از دیرباز با مسائل بسیار جدی و معضلات سنگین فلسفی همراه بوده و کمتر فیلسوفی توانسته است در تبیین بایسته آن ها کامیاب باشد. در دنیای معاصر نیز گستره روزافزون علوم و دانش بشری ما را با سئوالات بسیار جدی تری در عرصه پدیده های روان تنی روبرو ساخته است.

بنابراین معضله نفس و بدن، برای شاخه های معرفتی دیگر یعنی علوم زبان شناختی، کامپیتر، روان شناسی، زیست شناسی و فرمان شناسی سایبرنتیک نیز مسأله ای مهم و ضروری تلقی می شود، زیرا هرکدام از این علوم به نوعی با موضوع نفس و بدن سروکار دارند؛ مثلاً علوم روان شناسی و فراروانشناسی درباره حیات بعد از مرگ سخن می گویند و علم فرمان-شناسی سایبرنتیک که جنبه های مشترک فرآیندها و سیستم های کنترل دستگاه های پیشرفته در سازمان های انسانی و موجودات زنده را مورد بررسی قرار می دهد، شاخه هایی از علوم جدید تجربی هستند که مواضع فلسفی اتخاذ شده در مسأله «نفس و بدن» در سمت و سوی آن ها بی تأثیر نیست و انتخاب این دو فیلسوف (ابن سینا و ملاصدرا) برای بررسی این معضل، به جهت آشنایی بیشتر و عمیق تر با مبانی نظری دو مکتب مشاء و حکمت متعالیه در

¹ - ابن سینا، رساله فی معرفه النفس الناطقه و احوالها، ص ۷.

مسائل نفس می باشد؛ زیرا هرکدام از دو فیلسوف ما، با مبانی خاص و الگوی هستی‌شناسی متفاوتی به مسائل نفس پرداخته و نتایج دوگانه‌ای را عرضه داشتند.

سئوالات اساسی تحقیق شامل سه سؤال اساسی ذیل است:

۱. نسبت قوای نفس با یکدیگر چگونه است؟

۲. نسبت قوای نفس با نفس چگونه است؟

۳. نسبت نفس و بدن چگونه است؟

هریک از این سئوالات، یک بخش از این رساله را در برمی‌گیرد، اما از آنجا که هر یک از بخش‌های یادشده به مبانی و مبادی تصویری و تصدیقی خاصی تکیه دارد که در تعیین موضع هر فیلسوف و تبیین نهایی هر بحث نقش تعیین‌کننده و مبنایی دارد بخش ویژه‌ای به طرح این مبادی بنیادی تحت عنوان «مبانی و کلیات» اختصاص داده شده است. بر این اساس بخش اول به مبانی و مباحث کلی مانند: تعریف نفس، اثبات نفس، جوهریت نفس و تجرد نفس از دیدگاه بوعلی و صدرا اختصاص یافته است.

در بخش دوم با عنوان ارتباط قوا با یکدیگر، ابتدا تعدد و وحدت نفس و قوا و ملاک هر یک از نظر این دو فیلسوف بزرگ مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از تعریف اجمالی هر یک از قوای نفس، به چگونگی ارتباط قوای نفس با یکدیگر از منظر بوعلی و ملاصدرا پرداخته می‌شود.

بخش سوم رساله با عنوان «ارتباط قوای نفس با نفس»، عهده‌دار تبیین سه مسأله محوری است:

۱. تبیین مادیت یا تجرد قوای نفس

۲. تبیین فاعلیت نفس و قوا در افعال ادراکی و تحریکی و این که نفس و قوا مشترکاً

فاعل افعال هستند یا مستقلاً و بدون نیاز به دیگری.

۳. بررسی وحدت یا تعدد وجودی نفس و قوا از نظر ابن‌سینا و ملاصدرا

در بخش چهارم که تحت عنوان «ارتباط نفس و بدن» است، چگونگی پیوند وجودی نفس و بدن از ابتدای پیدایش تا پایان حیات انسان مورد بررسی قرار می‌گیرد. مسأله ارتباط نفس و بدن، اگرچه مسأله‌ای دشوار است اما دشواری آن در نظر مکاتب فلسفی مختلف، یکسان نیست؛ چراکه این مسأله مبتنی است بر برخی از مسائل فلسفی دیگر بخصوص مسأله نحوه تکون نفس ناطقه. لذا در این بخش ابتدا نحوه تکون نفس ناطقه از نظر بوعلی و صدرا مورد بررسی قرار گرفته و سپس به نوع تعلق و ترکیب نفس و بدن و امکان انفکاک آن دو از هم پرداخته می‌شود و نظر هر یک از دو فیلسوف، بر اساس مبانی خاص آن‌ها تبیین می‌شود. در ادامه به منظور تبیین کیفیت ارتباط حیث تجردی نفس انسان با حیث مادی او، به دو راه حل کلی اشاره می‌شود و این راه حل‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت به این بحث پرداخته می‌شود که تکلیف نفس بعد از رهاکردن بدن طبیعی چه می‌شود؟ آیا نفس می‌تواند بدون بدن باشد؟ اگر پاسخ منفی است بدنی که ابن سینا و ملاصدرا معرفی می‌کنند چه خصوصیتی دارد؟

چنان‌که معمول است در این تحقیق که از نوع تحقیق فلسفی است در مقام گردآوری از روش کتابخانه‌ای و در مقام تبیین و تفسیر، از روش تحلیل عقلی استفاده شده است و تا حد امکان سعی بر استفاده از منابع دست اول بوده است. همچنین با توجه به جنبه مقایسه‌ای این رساله، در هر فصل سعی شده است شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه این دو فیلسوف بزرگ مشایی و صدرایی مورد بررسی قرار گیرد.

فصل اول: تعریف نفس

در این فصل ابتدا تعریف عام نفس ذکر گردیده و سپس مفردات و قیودی که در آن تعریف بکار رفته، مورد بررسی قرار می‌گیرد و سرانجام تعریف خاص نفس انسانی بیان می‌شود.

تعریف عام نفس:

شیخ نخست معنای جامع نفس را که شامل تمام انواع آن شود، بیان می‌کند و سپس با اضافه کردن قیودی، اقسام آن را متمایز می‌سازد. معنای مشترک نفس عبارت است از:

«فالمعنى المشترك قولنا: كمال اول لجسم طبيعى»^۱.

بعد از بیان معنای جامع نفس از نظر شیخ، قیود بکار رفته در آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ منظور از «کمال اول» در تعریف نفس، بدین جهت است که کمال بر دو قسم است:

۱. کمال اول
۲. کمال ثانى

شیخ در تعلیقات می‌گوید:

«حکما، آنچه را که در وجود و بقای شیء لازم و مورد نیاز است، کمال اول و آنچه را

که نیازی بدان نیست، کمال ثانى نام نهاده اند»^۲.

^۱- ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ج ۲، ص ۲۹۰.

^۲- ابن سینا، التعلیقات، ص ۲۲.

و در جایی دیگر می گوید:

«صورت شی، کمال اول آن است و کیفیتش، کمال دوم آن. کیفیت دارای شدت و

ضعف است، لیکن صورت، شدت و ضعفی ندارد.»^۱

بنابراین کمال اول، کمالی است که نوعیت نوع وابسته به آن است به گونه ای که در صورت نبودن آن، نوع مورد نظر، منتفی خواهد شد مانند نفس ناطقه برای انسان. اما کمالاتی که پس از قوام یافتن نوع، برای آن حاصل می شوند مانند تأثیراتی که در اشیاء دیگری می گذارد (افعال) یا تأثیراتی که از آنها می پذیرد (انفعالات)، کمالات ثانی خواهند بود مانند برّندگی برای شمشیر، و علم و قدرت برای انسان.^۲

بنابراین ذات، بر کمال اول توقف دارد و کمال ثانی بر ذات متوقف است.^۳

مراد از جسم نیز، به معنی ماده نیست، بلکه به معنی جنسی است.^۴ به عبارت دیگر، مراد از جسم، جسم «لابشرط» یا طبیعت جنسی جسم است نه جسم «بشرط لا» که خود امر متحصلی است و در قوام خود نیاز به فصل دیگری ندارد تا بگوییم نفس همان فصل قوام بخش آن است، درحالی که قوام جسم - به معنای لا بشرطی آن - در نبات و حیوان و انسان به نفس آنهاست. بنابراین نفس برای جسم «لا بشرط»، کمال اول است، نه برای جسم «بشرط لا». با قید جسم، کمالات مجردات از قبیل فصول منوع مجردات، خارج می شود.^۵

افزودن قید طبیعی به تعریف نفس بدین خاطر است که جسم صناعی خارج شود.^۶ زیرا جسم دو نوع است: جسم طبیعی و جسم صناعی. و نفس، کمال اول برای جسم طبیعی است.

حکیم سبزواری در بیان اطلاقات «جسم طبیعی» در عرف حکما، می گوید:

۱- همان، ص ۳۳.

۲- ملاصدرا، شرح الهدایة الاثیریة، ص ۲۰۹؛ ر.ک: اسفار، ج ۸، ص ۱۴؛ داودی، عقل در حکمت مشاء، ص ۲۸۲؛ سبزواری، شرح منظومه، ج ۵، ص ۱۶، پاورقی شماره ۲.

۳- ملاصدرا، شرح هدایة الاثیریة، ص ۲۰۹؛ قطب الدین رازی، شرح الاشارات و التنبیها، ج ۲، ص ۲۸۹؛ پاورقی (فالکمال الاول يتوقف الذات عليه و الكمال الثاني يتوقف على الذات)

۴- ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ج ۲، ص ۲۹۰ و نفس شفا، ص ۱۰؛ ملاصدرا، اسفار، ج ۸، ص ۱۵ و شرح الهدایة الاثیریة، ص ۲۰۹.

۵- مصباح یزدی، شرح جلد هشتم اسفار اربعه، ج ۱، ص ۷۷؛ ر.ک: ملاصدرا، اسفار، ج ۸، ص ۱۵، پاورقی شماره ۲ و ۳

۶- سبزواری، شرح منظومه با تعلیقه علامه حسن زاده، ج ۵، ص ۱۷.

۷- ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ج ۲، ص ۲۹۰.

«جسم طبیعی در عرف حکما، سه اطلاق دارد: یکی طبیعی مقابل صناعی، دوم طبیعی مقابل تعلیمی و این جا این وجه مراد نیست. زیرا نفس که برای جسم طبیعی کمال است برای جسم تعلیمی نیز کمال است بالتبع، به خصوص که عارض غیرمتأخر در وجود است نسبت به طبیعی و تفاوت به اطلاق و تعیین است. و سیم، طبیعی مقابل مثالی و برزخی که از اجسام بین العالمین است و اینجا، این هم مراد نیست که آن هم از متعلقات نفوس است و نفسیت نفس ناطقه به تعلق به آن نیز بر جاست، بلکه نفس ناطقه اینجا هم اول به آن تعلق دارد، بعد به این.»^۱

از نظر برخی صاحب نظران معاصر^۲، بدن برزخی مثالی نیز از تعریف خارج نیست؛ زیرا نفس، کمال آن نیز هست. بدین علت که نفس دارای بدنهایی در طول هم می باشد که تفاوت آنها به کمال و نقص است. این ابدان مثالی از ابدان طبیعی نشأت می گیرند و هر دو از افراد طبیعی واحد و حقیقتی فاردند. به عبارتی دیگر، بدن اخروی، عین بدن دنیوی است. تا اینجا مشخص شد که از نظر ابن سینا، «کمال اول برای جسم طبیعی» معنای مشترک تمام نفوس می باشد که می توان این معنا را بعنوان جنس برای تمام نفوس (اعم از ارضی و سماوی) در نظر گرفت و سپس معنای جداگانه ای را به عنوان فصل، برای هر یک از آنها قرار داد تا نفوس ارضی و سماوی متحصل شوند.

تفاوت دیدگاه صدرا و بوعلی در تعریف نفس:

ملاصدرا نفس را به «کمال اول لجسم طبیعی آلی» تعریف می کند و بر این عقیده است که این تعریف، جامع نفوس ارضی و سماوی است. در واقع صاحب اسفار، آلت مذکور را به گونه ای در تحدید نفس می آورد که نفس فلکیه هم در تعریف داخل شود و در نتیجه این تعریف، شامل همه نفوس شود:

«و هذا الحد اعنی قولنا «کمال اول لجسم طبیعی آلی» جامع لسائر النفوس»^۳

^۱- سبزواری، اسرار الحکم، ص ۱۷۵؛ ر.ک: تعلیقه سبزواری بر اسفار، ج ۸، ص ۱۵، پاورقی شماره ۴.

^۲- حسن زاده آملی، عیون مسائل نفس و شرح آن، ترجمه محمد حسین نائیجی، ج ۱، ص ۱۵۰.

^۳- ملاصدرا، اسفار، ج ۸، ص ۱۷.

از نظر ملاصدرا، مقصود از «آلت» در تعریف مورد بحث، اعضای جسمانی نیست، بلکه مراد قوایی نظیر غاذیه، نامیه و مولده در نفس نباتی و قوایی همچون حس و خیال در نفس حیوانی است. بنابراین وجهی برای خروج نفس فلکی از تعریف نیست، زیرا طبق براهینی که در جای خود اقامه شده است، نفس فلکی دارای قوای متعددی همچون ادراک، احساس و تحریک می باشد. اگر چه جسم فلک واجد اعضاء و جوارح نیست. در واقع همان قوای یاد شده، آلات نفس فلکی را تشکیل می دهند.^۱

در مورد اعراب قید «آلی»، اگر مرفوع باشد، یعنی آلی را صفت کمال یا همان نفس قرار داده ایم و اگر مجرور باشد، یعنی آن را صفت جسم قرار داده ایم. ملاصدرا معتقد است رفع آلی، سزاوارتر است برای این که آلی، صفت کمال باشد، زیرا نسبت آلت به فاعل (کمال)، اظهر از نسبت آلت به قابل (جسم) است،^۲ زیرا قوا برای کمال یا نفس می باشند و نه برای جسم، و حکیم سبزواری می گوید: خصوصاً اگر مراد از آلات، همان قوای نفس باشد^۳ و قوا، فروع و شئون نفس.

بنابراین با رفع آلی، معنی عبارت این می شود که نفس، آن کمال اولی است که برای افعالش به آلات (قوا) استعانت می جوید، یعنی نفس، فاعل بالقوی است، اما با جرّ آلی و قرار دادن آن بعنوان صفت جسم، معنی عبارت، الجسم آله می شود و حال آن که جسم، آلت نفس نیست، بلکه قوا، آلت نفس اند.

تعریف خاص اقسام سه گانه نفس:

بعد از بیان تعریف مطلق نفس، اینک به تعریف خاص هر یک از نفوس می پردازیم. از آنجایی که نفوس ارضی سه قسم هستند، لذا به منظور ارائه تعریف خاصی برای هر یک از

^۱- مصباح یزدی، شرح جلد هشتم اسفار اربعه، ج ۱، ص ۸۴؛ ر.ک: ملاصدرا، اسفار، ج ۸، ص ۱۷.

^۲- ملاصدرا، شرح الهدایة الاثیریة، ص ۲۱۰؛ ر.ک: سبزواری، شرح منظومه، ج ۵، ص ۲۱.

^۳- سبزواری، شرح منظومه، ج ۵، ص ۲۱.

اقسام، می باید قیدی را به عنوان فصل ممیز به آن تعریف مطلق - یعنی کمال اول لجسم طبیعی آلی - بیفزاییم:

الف - نفس نباتی:

«و هی الکمال الاول لجسم طبیعی آلی من جهة ما يتولد و ينمی و یغذی»^۱

نفس نباتی دارای سه ویژگی است: تغذیه، تنمیه و تولید مثل. به عبارت دیگر، نفس نباتی مبدأ این سه فعل بوده و این سه، هر یک قوه ای مستقل می باشند که عبارتند از قوه غذایی، منمیه و مولده،^۲ لذا نفس نباتی با این سه قوه و آلت، سه فعل مختلف را انجام می دهد.

ب - نفس حیوانی:

«و هی الکمال الاول لجسم طبیعی آلی من جهة ما یدرک الجزئیات و یتحرک بالاراده»^۳

دو خصوصیت ممتاز نفس حیوانی، ادراک جزئیات و حرکت ارادی است که هر یک با قوای مخصوص به خود (قوای مدرکه و محرکه) افعالی را انجام می دهند. لذا نفس حیوانی، کمال اول جسم طبیعی آلی است از آن جهت که منشأ ادراک جزئیات و حرکت ارادی می باشد.

ج - نفس انسانی:

«و هی الکمال الاول لجسم طبیعی آلی من جهة ما ینسب الیه انه یفعل الافاعیل الکائنه

بالاختیار الفکری و الاستنباط بالرأی و من جهة ما یدرک الامور الکلیه.»^۴

پس نفس انسانی، کمال اول جسم طبیعی آلی است از جهت ادراک کلیات و انجام افعالی که بر اساس حکم عقل و در مقام اختیار و انتخاب ناشی از تفکر انجام می پذیرد و هر یک از این دو فعل را با قوه خاصی انجام می دهد. البته حیوانات نیز حرکت ارادی دارند ولی حرکت آنان، حرکت غریزی است بر خلاف انسان که اراده اش ناشی از تعقل و استنباط است.

^۱ - ابن سینا، النجاة من الغرق فی البحر الضلالت، ص ۳۱۹؛ نفس شفاء، ص ۳۲؛ الاشارات و التنبیها، ج ۲، ص ۲۹۹؛ المبدأ و المعاد ابن سینا، ص ۹۳؛ ر.ک: ملاصدرا، اسفار، ج ۸، ص ۵۳.

^۲ - تشریح ابن قوا، در فصل آتی خواهد آمد.

^۳ - ابن سینا، النجاة، ص ۳۲۰؛ نفس شفاء، ص ۳۲؛ الاشارات و التنبیها، ج ۲، ص ۲۹۹؛ المبدأ و المعاد ابن سینا، ص ۹۳؛ ملاصدرا، اسفار، ج ۸، ص ۵۳.

^۴ - همان

نکته پایانی در باب تعریف نفس:

مطلبی که بعد از پایان بحث و بررسی در تعریف نفس انسانی قابل ذکر است این است که از نظر صدرالمتألهین نفس در سیر تکاملی خود، در حد خاصی متوقف نیست، بلکه بر اساس حرکت جوهری از مرحله طبیعت به مرتبه ماوراء طبیعت و تجرد راه یافته و کمالی فوق کمالی تحصیل می نماید. لذا تعریف ذکر شده، تعریف نفس در تمام مراتب تکاملی او نمی باشد، بلکه این تعریف فقط از جنبه نفسیت او که همان اضافه تدبیری و تکمیلی او نسبت به بدن می باشد قابل صدق است، ولی هر گاه نفس به درجه ای نایل شود که ارتباط او با بدن ضعیف گشته و یا منقطع شده باشد مانند مقامات تجردی و عقلی او، در این صورت، این تعریف بر او قابل صدق نخواهد بود.

بنابراین ماهیتی که ملاصدرا برای نفس ناطقه تعریف می کند از وجودی متطور حکایت دارد و اساساً، ماهیت واحدی در کار نیست تا بتوان تعریف ثابتی از آن بدست آورد. نفس انسانی، وجودی سیال از عالم ماده تا عالم تجرد است که در هر مقطعی از حرکت جوهری، دارای ماهیتی خاص می باشد.^۱ به تعبیر وی، باید بین افراد بشر با نفوس بشر تفاوت قائل شد، زیرا افراد بشر متفق النوع هستند اما نفوس انسانی تنها در ابتدای امر متفق در نوعند و به زودی بر مبنای فطرت ثانوی و نشئه دیگری که پیدا می کنند ذاتاً مختلف شده و به انواع کثیری تقسیم می شوند.^۲

صدرالمتألهین در تأیید اظهارات خویش در باب شئون و اطوار گوناگون نفس، به بیستی توسل می جوید که می گوید:

لقد صار قلبی قابلاً کل صورة فمرعی لغزلان و دیراً لرهبان^۳

یعنی قلب و جان من (نفس من) صورت های مختلفی را می پذیرد؛ گاهی چراگاه آهوان است و گاهی معبد راهبان.

۱- ملاصدرا، اسفار، ج ۸، ص ۳۴۳.

۲- ملاصدرا، العرشیه، ص ۱۷-۲۱.

۳- ملاصدرا، اسفار، ج ۸، ص ۳۴۳.

فصل دوم: اثبات وجود نفس

آیا این مسأله حقیقت دارد که برخی از مسائل قابل بحث و بررسی را در همان ابتدا و در اولین وهله، باید پذیرفت؟ پاسخ این سؤال مثبت است، زیرا اگر بخواهیم به اثباتشان پردازیم از آن چه تصورش را می کردیم، چه بسا دشوارتر باشد! از جمله این مسائل، مسأله اثبات وجود نفس انسانی است زیرا اگر آن را به دست عقل و اندیشه دورپرواز فلسفی بسپاریم به این زودیها قانع نمی شود! و می خواهد پرده از روی غوامض آن فرو کشد و اثبات آن چه را که اثباتش دشوار است بر عهده گیرد. از این رو می بینیم که فلاسفه کوشیده اند تا برای اثبات وجود نفس استدلال کنند و این بحث و استدلال قسمت زیادی از نظریات و آراء آنها را در بر گرفته است.

دلایل اثبات وجود نفس:

در میان فلاسفه کمتر کسی به قدر «ابن سینا» به نفس توجه داشته است و برای اثبات آن دلایل متعددی را آورده^۱، و هر یک را به مناسبت هایی در مجموعه آثار خویش بیان نموده است که ما به ذکر چند دلیل اکتفا می کنیم:

^۱- ر.ک: الفاخوری، حنا و خلیل الجر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ج ۲، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، ص ۴۶۵-۴۶۸؛ حائری مازندرانی، حکمت بوعلی سینا، ج ۱، ص ۲۴۷؛ عبدالحمید، عرفان، الفلسفة الاسلامیة (دراسة و نقد)، ص ۱۰۸-۱۱۳.

۱. برهان مبدأ آثار:

شیخ در شفا در اثبات وجود نفس بما هی نفس می گوید:

«در میان اجسام، دسته ای را می بینیم که تغذیه و تولید مثل و حرکت و اراده دارند و این امور برای این دسته از اجسام، از جهت جسم بودن نیست و گرنه باید همه اجسام در این خواص شریک باشند. پس ناچار در ذات این اجسام، برای این کارها مبادی دیگر هست و بالجمله، آن چه مبدأ صدور کارهایی است که پیوسته بر یک روال نبوده و از روی اراده است، نفس می نامیم.»^۱

صدرالمتألهین نیز در اسفار همین دلیل را بر اثبات وجود نفس بیان می کند، در آنجائی که می گوید:

«و اما درباره برهان بر وجودش گوییم: ما اجسامی را مشاهده می نمایم که آثار مختلف و ناهمگون، از آن ها صادر می شود....»^۲

منظور از عبارت «بر یک گونه و بدون اراده نباشد» این است که اگر آن مبدأ، آثارش بر یک گونه و فاقد اراده باشد، مبدأ مذکور را به صورت معدنیه می گویند نه نفس. بنابراین باید بگوییم مبدأ یا مصدر آثارش بر یک گونه است با اراده که آن، نفس فلکی است؛ و یا مصدر آثار مختلفی است با اراده که آن را نفس حیوانی می گویند؛ و یا آثاری مختلف از آن صادر می گردد، بدون اراده که آن نفس نباتی است.^۳

۲. برهان انسان معلق در فضا:

از جمله براهینی که شیخ بر اثبات وجود نفس ناطقه و مغایرت آن با بدن اقامه نموده، برهانی است که «به انسان معلق در فضا» یا به قول ژیلسون «انسان پرنده» مشهور است و این برهان

^۱ - به نقل از کتاب «علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی»، تألیف: احمد هاشمیان، ص ۲۹؛ ر.ک: ابن سینا، نفس شفا، ص ۵ و رساله فی القوى النفسانية، ص ۲۰-۲۱ و الاشارات و التنبیها، ص ۲۶۸؛ بهمنیار، التحصیل، ص ۷۲۴-۷۲۵؛
^۲ - ملاصدرا، اسفار، ج ۸، ص ۶؛ ر.ک: فخررازی، المباحث المشرقیة، ج ۲، ص ۲۲۰؛ سیزواری، اسرار الحکم، ص ۱۷۴ و شرح منظومه، ج ۵، ص ۲۲-۲۳
^۳ - حسن زاده آملی، تعلیقه بر نفس شفا، ص ۱۳.